

# درس ۸ نگاهی به تاریخچه معرفت

نگاهی به تاریخچه معرفت

درس

۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ❖  
آموزش درس هشت فلسفه پایه یازدهم ❖  
مدرس: سید رحیم موسوی نسب ❖  
استان خوزستان - اهواز ❖

## نگاهی به تاریخچه معرفت

### هدف کلی

توانایی درک فرایند و سیر کلی معرفت و مقایسه دیدگاه‌ها  
شایستگی‌های مورد نظر

۱- بیان دیدگاه‌های کلی درباره روش‌های کسب معرفت

۲- توانایی مقایسه دیدگاه‌ها درباره روش‌های معرفت

۳- انتخاب دیدگاه مناسب و بیان دلایل خود

۴- بیان سیر تاریخی معرفت‌شناسی

# سیر تاریخی معرفت شناسی

## سه جریان عمده در معرفت شناسی

اولین دوره معرفت شناسی به یونان بازمی گردد.

در این دوره معرفت شناسی به صورت مستقل مطرح نبود

اما « ارزش شناخت » و میزان انطباق شناخت انسان با « واقعیت » از مسائلی بود که نظر فیلسوفان را به خود جلب کرده بود.

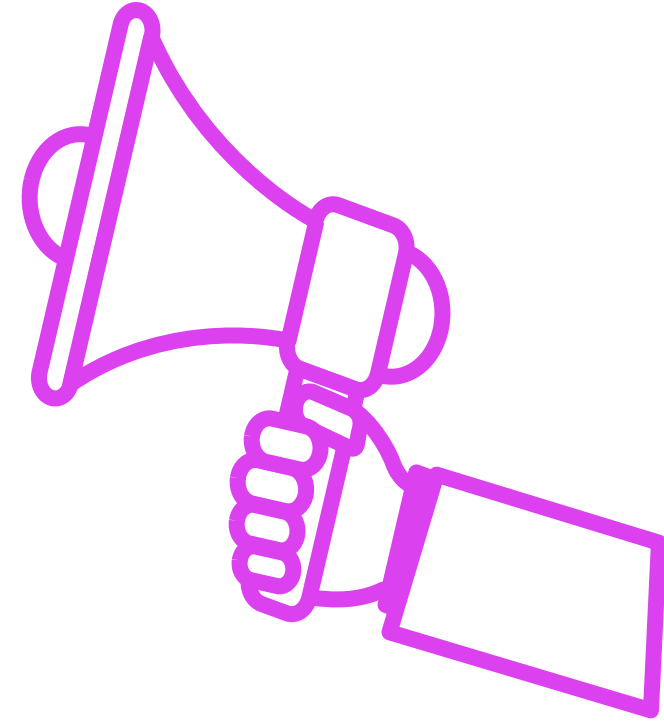
یونان  
باستان

جهان  
اسلام

در قرن سوم تا پنجم فیلسوفان بزرگ اسلام فارابی و ابن سینا می باشند که هم حس و هم عقل را معتبر می دانستند.

جریان های  
فکری اروپا

در دوره جدید فلسفه در اروپا که از قرن ۱۶ با پیشگامی فرانسیس بیکن و دکارت آغاز می شود، به معرفت شناختی توجه ویژه ای شد و از این دوره به بعد، مسئله معرفت شناسی در کانون مباحث فلسفی قرار گرفت.



# دیدگاه های فلاسفه قبل از سقراط در مورد بی اعتباری حس و عقل



پروتاگوراس

حقیقت همان چیزی است که  
حواس هر کس به آن  
گواهی دهد.  
بنابراین: حقیقت امری  
یکسان نیست و نسبت به  
هر کسی می تواند متفاوت  
باشد.



هراکلیتوس

شناخت حسی ارزش و اعتبار دارد.  
به همین دلیل:  
وجود حرکت را در عالم قبول  
داشتند. چون حرکت قابل  
مشاهده حسی است.



پارمنیدس

از نظر او: شناخت حسی اعتبار ندارد  
دلیل او: در حس خطاهای زیادی اتفاق  
می افتد پس ارزش معرفتی ندارند.  
به ارزش و اعتبار شناخت عقلی  
معتقد است.  
به همین دلیل: معتقد بود حرکت وجود  
ندارد  
زیرا: حرکت از طریق حس برای ما معلوم  
شده و احتمال خطا در حس وجود دارد.

# مقایسه دیدگاه دو فیلسوف یونان باستان در مورد اعتبار حس و عقل

## هراکلیتوس

به ارزش و شناخت **حسی** معتقد است

نزد او شناخت **عقلی** اعتبار ندارد

وجود حرکت را در عالم قبول داشتند

چون: حرکت قابل مشاهده حس است

## پارمنیدس

به ارزش و شناخت **عقلی** معتقد است

نزد او شناخت **حسی** اعتبار ندارد

معتقد بود حرکت وجود ندارد

در حواس خطاهای زیادی اتفاق می افتد.

# اعتبار عقل و حس از دیدگاه فیلسوفان پس از پروتاگوراس

تلاش زیاد سه فیلسوف:  
تبیین راه های رسیدن به شناخت معتبر و جلوگیری از خطاهای ذهن

ارسطو

تدوین منطق

با تدوین منطق گام مهمی برداشت  
و توانست:

- (۱) قواعد استدلال و شیوه مصون ماندن  
از خطا و مغالطه را آموزش دهد
- (۲) و مانع دچار شدن به سفسطه شود.

افلاطون

طرح نظریه عالم مثل

با طرح نظریه «عالم مثل» تلاش کرد تا میان نظریه پارمنیدس  
و هراکلیتوس به نوعی آشتی برقرار کند

از نظر افلاطون، ابزار حسی فقط توانایی درک این جهان را به  
انسان می دهد که این دیدگاه با نظریه هراکلیتوس تناسب دارد  
همچنین از نظر افلاطون درک جهان برتر تنها با عقل و شهود امکان  
پذیر است که این دیدگاه با نظریه پارمنیدس تناسب است.

سقراط

فقط گزارش افلاطون درباره او باقی است

از سقراط مطلب زیادی نیست  
فقط گزارشاتی از افلاطون  
درباره او باقی مانده است. که  
اگر درست و دقیق باشند می  
توان گفت با افلاطون هم رای  
بوده است.

# مقایسه دیدگاه فلاسفه در مورد اعتبار حس و عقل

هراکلیتوس

به ارزش و شناخت **حسی** معتقد است

پارمنیدس

به ارزش و شناخت **عقلی** معتقد است

افلاطون

جمع دو دیدگاه:

امکان شناخت عالم طبیعت با **ابزار حسی** است.

اما شناخت عالم برتر (عالم مثل) با **عقل** و شهود امکان پذیر است.

# بررسی و تبیین اعتبار حس و عقل در جهان اسلام

دو فیلسوف بزرگ اسلام **فارابی** و **ابن سینا**، مانند افلاطون و ارسطو، **هم حس**، **هم عقل** را معتبر می دانستند.

هر دو در جای خود دارای ارزش و اعتبار می دانستند.

برای **شناخت و حیانی** اعتبار خاص قائل بودند و نیم نگاهی به **شناخت شهود** داشتند اما آن را مستدل نمی دانستند.

ابن سینا در اواخر عمر خود در کتاب **الحکمه المشرقیه** فلسفه را با دیدگاه اشراقی شهودی می نویسد و بطور دقیق معرفت شهودی را توضیح می دهد.





## شناخت حسی و استدلال عقلی با تاکید بر معرفت شهودی

شیخ شهاب الدین سهروردی مشهور به شیخ اشراق ، در عرفان و فلسفه شخصیتی مهم بشمار می رود.

بر معرفت شهودی (شناخت قلبی) تاکید فراوان کرد.

کوشید: آنچه از طریق اشراق و به صورت الهامات شهودی به دست آورده بود تبیین استدلالی (عقلی) کند و نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهود ها بنا نماید.

پس در واقع ایشان رسیدن به شناخت کامل را:

(۱) در شهود قلبی (تزکیه و تهذیب)

(۲) در استدلال عقلی می داند.

و باتکیه بر هر کدام به تنهایی به شناخت و معرفت نخواهد رسید و فیلسوفی ناقص خواهد بود.

# پایه های نظام فلسفی شیخ اشراق



# ملاصدرا



عقل

شهود

ملاصدرا میان معرفت شهودی و معرفت عقلی پیوند برقرار کرد

وحی

حس

برهان (استدلال عقلی) + عرفان (شهود قلبی) + قرآن (وحی)  
ابزارهای اندک‌ه‌ باهم اند و قابل تفکیک نیستند.

در کتاب مبداء و معاد عدم تضاد دین (وحی) و عقل را ثابت کرد  
عقل و دین در همه احکام مطابق اند.

از نظر ایشان وحی و حس باهم اند.  
ثابت کرد تضادی باهم ندارند.

# دیدگاه علامه طباطبایی در مورد مبنای فلسفه ملاصدرا

پیوندی  
برقرار کرده  
میان:

راه کشف  
حقایق الهیات  
از:

شرع و وحی  
وسنت

کشف  
و شهود

عقل

مواد قطعی  
دینی

مطالب  
کشفی

مقدمات  
برهانی

# تأیید نظر علامه طباطبایی درباره ملاصدرا توسط فیلسوفان مسلمان

در دوره معاصر ، عموم فیلسوفان مسلمان نظر  
علامه طباطبایی در مورد مبنای فلسفه  
ملاصدرا (پیوند عقل و شهود و شرع و استفاده  
از مقدمات برهانی و مطالب کشف  
و شهود و مواد یقینی) قبول دارند.

معتقدند :

عقل و حس و نیز شهود و وحی هر کدام  
در جایگاه خود اعتبار دارند.  
و در جای خود می توانند ابزاری برای کسب  
معرفت باشند.

# دو جریان فکری در دوره جدید اروپا



تجربه اساس حصول معرفت است.

**اعتقاد به ارزش شناختی تجربه داشتند.**

**دیدگاه بیکن (از تجربه گرایان):**

براهمیت حس و تجربه اصرار داشته و به اصالت تجربه اعتقاد داشت.

**به نظر وی:** علت عدم پیشرفت علوم تجربی بخاطر تکیه فیلسوفان قبلی بر استدلال عقلی بود و اینکه به مشاهده اهمیت کمتری می دادند.





به عقل و استدلال عقلی اهمیت می دادند.

اعتقاد به ارزش شناختی عقل داشتند.

دیدگاه رنه دکارت (از عقل گرایان):

استدلال دکارت:

عقل  
گرایان

انسان به طور ذاتی معرفت هایی مانند: اعتقاد به نفس مجرد و وجود خدا دارد که: در فهمشان نیازی به حس و تجربه ندارد، بلکه آنها را با عقل درک می کند.

# نتیجه بحث و گفتگو میان عقل گرایان و تجربه گرایان

۱ رنه دکارت کوشید بین این دو گرایش (حس و عقل) آشتی دهد

۲ نشان داد که، معرفت حاصل همکاری عقل و حس است

۳ کانت اعتقاد داشت که قوه ادراکی انسان قالب های معرفتی دارد.

۴ چیزهایی که از راه حس و تجربه بدست می آورد در قالب معرفتی قرار داده و درک می کند.

مثال: انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید در می یابد و این دریافت، ناشی از همکاری عقل و حس است یکی بعد زمان و دیگری تصویرها را از خارج به دستگاه ادراکی می رساند.



# معرفی دیدگاه «پوزیتیویسم» یا «اثبات گرایی»

اعتقاد داشتند:

تنها اموری ارزش تحقیق و پژوهش دارند که قابل ارزیابی حسی و تجربی باشند.

اموری که از طریق تجربه قابل بررسی و ارزیابی نیستند، اصولاً اموری بی معنا هستند.

این امور اگر از طریق تجربه اثبات شوند، معرفت به حساب می آیند.

در غیر این صورت ارزش معرفتی ندارند و باید کنار گذاشته شوند.

# معرفی دیدگاه «نسبی گرایی»

هر انسانی متناسب با ویژگی های خود درباره امور به شناختی می رسد که با شناخت فرد دیگر متفاوت است بنابراین شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد.

اعتقاد

- ۱) رشد تجربه گرایی و به حاشیه رفتن استدلال عقلی
- ۲) روشن شدن اشکالات دیدگاه تجربه گرایی
- ۳) عدم پاسخ مناسب به مفاهیم عقلی

علت  
پیدایش

نسبی گرایی در معرفت شناسی، به تدریج به حوزه هایی مانند انسان شناسی، اخلاق، حقوق و دین نیز وارد شد و به نسبی گرایی در هویت انسان، اخلاق، دین و حقوق انجامید.

# اشکالات نظری ناشی از توجه ویژه به تجربه وبی مهربی به تفکر عقلی



تجربه توانایی تبیین هر مسئله ای را ندارد.  
مثلاً: تجربه نمی توانست درباره نیاز جهان به مبداء و خدا،  
وجود عوامل غیر از عالم طبیعت و خوب و بد های اخلاقی اظهار نظر  
کند زیرا توانایی آن محدود به حس و تجربه است.

اولاً

مسائلی مانند خطاهای تجربه ، تغییرات علوم تجربی و تفاوت  
های موجود در تجربه انسان های مختلف، می توانست قطعیت  
احکام تجربی را از میان ببرد.

ثانیاً

# معرفی دیدگاه «پراگماتیسم» یا اصالت عمل

از طریق تجربه نمی توان واقعیت را شناخت .

اعتقاد

آنها می گویند: هدف ما کشف واقعیت نیست. بلکه نیازمند باورهای مفیدی هستیم که در عمل به کار بیایند و سودمندی خود را نشان دهند.

هدف

پراگماتیسم در معرفت شناسی، به حوزه هایی مانند اخلاق، حقوق و دین و هنر وارد شد و نتایج و تبعاتی دارد که تاکنون در جوامع قابل مشاهده است.

# سیر معرفت شناسی در یونان باستان و غرب

